

## برآمدن دولت سامانیان از مرزداری ایرانی - اسلامی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

دانشیار بخش تاریخ - دانشگاه شیراز

### چکیده

خاستگاه جغرافیایی سامانیان ماوراءالنهر و به تعبیری خراسان بزرگ بوده است. این منطقه در عصر ساسانی تحت فرمان پادگو سپان شرق محسوب می‌شد و از مرزهای مهم به شمار می‌آمد. پس از سقوط ساسانیان و حاکمیت یافتن اعراب مسلمان، خراسان بزرگ همچنان مرزی مهم، گستردگ و پرخطر بود که با صرف نیروی فراوان و هزینه گراف از آن نگهداری می‌شد. از کوهستانهای افغانستان تا مرزهای هند و نیز مرزهای ماوراءالنهر و خوارزم حملات اقوام مهاجم و کافر مدام در جریان بود. زمانی امیران عرب، زمانی اشراف ایرانی و گاهی حضور مستقیم خلفایی چون هارون و مأمون به نگهداری این ثغر پر اهمیت اهتمام ورزیده‌اند. اما با سستی گرفتن دولت خلافت کم کم اشرافیت کهن و مرزدار ایرانی در ثغور خراسان قدرت را به طور کامل در دست گرفتند و به دنبال آن به تشکیل حکومت خاص خویش نیز توفیق یافتند. در شرایط جدید انطباق مرزبانی با امارت اسلامی موجب تجدید حیات آنان شده بود، لذا هم سابقه مرزبانی ساسانی و هم پیوند با امارت اسلامی دولت‌های جدید شرق ایران را به وجود آورد که از جمله آنها دولت سامانیان بود.

کلید واژه: سامانیان، ماوراءالنهر، خراسان، ایران، مرزها.

پایگاه اجتماعی و سیاسی سامانیان در جهان ایرانی مرزبانی بوده است. نیای آنان بهرام چوبین از رهبران مهم طبقه اسواران و از مرزداران عصر ساسانی به شمار می‌آمد. در سلسله مراتب نظامی ساسانیان مقام ارگبدی همان مرتبه مرزداری قلمداد می‌شد. اردشیر با پاکان بنیانگذار دولت ساسانی آن هنگام که حکومت دارا بگرد را بر عهده داشت دارای مقام ارگبدی بود. طبقه نظامی ایران باستان که همان اسواران یا سواران نژاده بودند در درجات مختلفی ایفای وظیفه می‌کردند که بالاترین مرتبه آن ایران سپاهبند یا ارتشتاران سالار بوده است. از آنجا که همین سواران نژاده از طبقه ممتازه و از خاندانهای بزرگ موسوم به واسپوهران بودند منزلت اجتماعی خاصی داشتند که نظام ساسانی با تمام توان برای حفظ حرمت و حریم آن تلاش می‌کرد. و اسپوهران که خاندانهای قدیمی صاحب قدرت جامعه ایرانی بودند از جمله حقوق اساسی آنها حق مالکیت زمین بود و این علاوه بر آنکه بدانها موقعیت اقتصادی خاصی می‌بخشد، آنان را از منزلت اجتماعی بی‌نظیری نیز برخوردار می‌ساخت. ترکیب شرایط نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی این گروه شکل‌گیری طبقه حاکمه جامعه ایرانی را موجب می‌شد که در رأس آن شاه قرار داشت و پس از او شهرباران - به معنای کنونی استانداران - و سپس مرزبانان و سرانجام دهقانان قرار داشتند. در فرهنگ ایران باستان حقوق پادشاه در مقام فرمانروائیش را مربوط به فرهنگی عنایت آسمانی نسبت می‌دادند. این فرهنگ را گاه خورنه به معنای شکوه و قدرت نیز می‌دانستند که خوره به معنای شهر از آن آمده است. فرای این نکته را چنین بازگو می‌کند: «فرمانروا به دیده فرودستان دارای خاصیت ویژه‌ای بود که به فارسی جدید فرن یا فرو به فارسی میانه فره و به اوستایی خورنه گفته می‌شد. این لفظ اصلاً به معنای نیروی زندگی و کوشش یا شکوه است و سپس دارای مفهوم پیروزی و بخت و به ویژه بخت شاهی است»<sup>۱</sup> اگر از شهرباران که از میان شاهزادگان برگزیده می‌شدند کسی به شاهی می‌رسید و اجد نیروی فره دانسته می‌شد. اما مرزبانان از روزگار قبل از ساسانیان

بیدخشن (بدخشن) نامیده می‌شدند که در عربی به صورت فتش آمده است، بدخشن‌ها که همان نگهبان مرزها بودند از خاندانهای بزرگ و نژاده به شمار می‌آمدند و میزان قدرت یا قلمرو آنها با توجه به تشکیلات اداری و نظامی دوره ساسانیان متفاوت بوده است، زمانی مرزبان فقط وظیفه نظامی داشت مانند چهار پاذگوسبان دوره انوشیروان و زمانی مقام حاکم ولايت را داشت مانند جامعه ساسانی مقارن با سقوط آن. اینگونه خاندانهای حاکم یا مرزدار در شرایطی که پادشاهی ساسانی و شهزاداران آن از بین رفته بودند دارای قدرت ملکی و نظامی قابل توجهی شدند و گاه دهقانان بعضی نواحی صاحب مقام مرزبانی گشتند.

آنان که دارای القابی چون کنارنگ، پاذگوسبان، اخشید و افشین بوده‌اند<sup>۲</sup> پس از سقوط دولت ساسانی مهمترین و تنها نیرویی بودند که در برابر اعراب مسلمان ایستادگی می‌کردند. در منابعی که اخبار فتوح را نقل کرده‌اند مکرراً از مرزبانانی نام برده شده که با مساجمان جنگیده‌اند و اغلب نیز سرانجام حاضر به صلح شده‌اند. این مرزبانان هم فرمانده نظامی و مدافع مرزهای قلمرو خویش بوده‌اند و هم حاکم و یا مالک ولايت محسوب می‌گشتند. از آنجاکه پس از فتوحات اولیه مسلمانان که با سرعتی حیرت‌انگیز صورت گرفت، در نواحی شرقی و شمالی ایران مقاومت دیرپایی به وسیله مرزبانان صورت گرفت لذا بر اساس منابع تاریخی فرمازروایانی را که یا نام و یا عنوان مرزبان داشته‌اند در همین نواحی می‌بینیم. بهرام چوبین سردار ساسانی خود مدتها مرزبان نواحی شمال غربی ایران و یا مأمور لشکر کشی به مرزهای ترکستان بوده است.<sup>۳</sup> دیلمیان در دوره ساسانی مرزدار بعضی نواحی کشور بوده‌اند و در ایران بعد از اسلام خاندانهای بزرگ و حکومتگر خود را متنسب به خانواده ساسانی یا یکی از بزرگان آن دولت می‌کردند. افشین، بابک، مازیار، طاهریان، صفاریان و سرانجام سامانیان همگی چنین ادعایی داشتند. آنان بر این اساس برای خود حقی از حکومت قائل بودند و این مقدم بر هر گونه حکم و یا تأییدی بود که خلیفه عباسی بر ایشان صادر می‌کرد.

این داعیه اساساً ریشه در فرهنگ ایران ساسانی و سنن ملی ایرانیان مبنی بر اصالت و قدمت خاندان، حقوق ملکی و دارا بودن مقام و قدرت نظامی داشت. فاتحان متأخر عرب نیز با پذیرفتن مقام و موقعیتشان به شرط تسليم و همراهی آنان را می‌پذیرفتند. بسیاری از این مرزبانان نیز با قبول اسلام و مصالحه با فاتحان مقام و ملک خویش را حفظ کردند. شواهد این تحول در متون تاریخی تا آن اندازه فراوان است که احتیاج به ارائه مدارک نیست.

پایدارترین محل حضور مرزبانان و دهقانان ایرانی را در ماوراءالنهر و مرزهای ترکستان می‌توان دید که پس از پیوستن به خلفاً خود مرزدار قلمرو خویش در برابر ترکان مهاجم شدند این حوقل از آل محتاج که صاحب چغانیان بوده‌اند با ذکر انتساب آنان به «طبقه اسوان» نام می‌برد<sup>۴</sup> مؤلف حدود العالم از آنان با عنوان «ملوک اطراف» یاد می‌کند<sup>۵</sup> و مقدّسی از حضور ده هزار سوار جنگجو در خدمت چغانیان سخن می‌گوید.<sup>۶</sup> این حوقل از خاندان ابی الساج که در غرب ایران حکومت یافته با منشأ مرزنشینی و اینکه از اشر و سنه برخاسته‌اند یاد می‌کند.<sup>۷</sup> جیهانی از مرزداری افشین که بعدها از سرداران بزرگ عباسیان شد در مرز ترکستان خبر می‌دهد.<sup>۸</sup> این حوقل نیز همان توصیف را درباره او دارد. اصطخری در مرز ترکستان از روستای مرزبان و تعلق آن به دهقان ترکستی خبر می‌دهد و می‌افزاید چون از نامبرداران سعد بود او را به بغداد خواندند.<sup>۹</sup> نرشخی مؤلف تاریخ بخارا می‌نویسد عمرولیث در هنگام اقتدار خویش طی نامه‌ای به اسماعیل سامانی نوشت: «باید که ولايت ماوراءالنهر نگاه داري که سرحد دشمن است و رعيت تیمارداری».<sup>۱۰</sup> جیهانی از فرمانروایان مرزهای ماوراءالنهر با عنوان حاشیت خلفاً نام می‌برد که همان ملوک اطراف باشد. او بر مقام مرزداری این ملوک و اعتباری که از این نظر در دستگاه خلافت داشته با تأکید سخن می‌گوید.<sup>۱۱</sup>

آنچه که تا اینجا آمد منشأ و موقعیت مرزبانی در جهان ایرانی بود و مسلمانان نیز به نحو خاص خود به همین مسأله مرزبانی توجه کردند. در متون اسلامی کسی که عهده‌دار امور نظامی یا مرزبانی می‌شد عنوان امیر داشت و هر چند امیران وظایف و مشاغل گوناگونی داشته‌اند اما نوع خاصی از امارت که بدان امارت خاصه می‌گویند بیشتر برای متصدیان امور نظامی و مرزی به کار رفته است. چنانکه بر وظایف امیری امور مالی و اداری نیز افزوده می‌شد در این صورت بدان اطلاق امارت عامه می‌شد. امارت خاصه معادل با منصب مرزبانی در هنگام نگهبانی مرز است و امارت عامه برابر با مرزبانی در مفهوم حاکمیت بر یک ولايت. اعراب مسلمان در بی فتوحات خود امیرانی را برای اداره نواحی مفتوحه یا حفظ مرزها و گسترش آنها بر می‌گزینند. این امیران هم‌اورد مرزبانان ایرانی نشدن و چون طی چندین قرن، پیروزی و پیشرفت از آن مسلمانان بود عنوان امیر بر خاندانهای مرزبان ایرانی بیشتر اطلاق شد و چون ضرورت داشت که در جامعه اسلامی تأیید شرع را نیز داشته باشد، از سوی خلیفه عباسی برای آنان منشور و لوا فرستاده می‌شد.

در چنین حالتی امیران یا همان مرزبانان می‌توانستند به جهاد در دارالکفر پردازنند. بر سلمانان ساکن ثغور نیز همراهی و اطاعت آنان واجب می‌شد. قدرت آمریت خلفا در برابر حکام نواحی مختلف اساساً از همین امر یعنی ضرورت تأیید شرعی نشأت می‌گرفت. چنانکه می‌دانیم بسیاری از فرمانروایان قرون نخستین اسلامی از جمله سامانیان عنوان امیر داشته‌اند. در آن دوران امارت ثغر کاری بسیار بزرگ و مقامی بس بلند محسوب می‌شد و از جمله ثغور بسیار حساس ثغر شرقی بود که از خوارزم تا سند امتداد داشت. از آنجاکه بزرگترین خطوطی که مرزهای مسلمین را تهدید می‌کرد ترکان جنگجو بودند لذا مرزهای اسپیجان، چاج، فرغانه، اوش، شلات، وخش، چغانیان و بلخ از مهمترین و پرخطوترين مرزها محسوب می‌شدند. از همین نواحی بود که نخستین حکومتها پر آوازه ایرانی پس از اسلام به وجود آمدند.

سامانیان چنانکه مشهور است از نسل بهرام چوین سردار بزرگ دوره ساسانی هستند و معاصرانشان بر بزرگی خاندان آنان تأکید کرده‌اند<sup>۱۳</sup> از نوادگان بهرام چوین، شخصی به نام سامان مقام سامان خدایی داشته است. در مورد علت این نامگذاری منابع نظرات متفاوتی دارند. بعضی سامان را نام روستایی در نزدیکی بلخ دانسته‌اند.<sup>۱۴</sup> و بعضی از نواحی سرقد<sup>۱۵</sup> دانسته‌اند. عده‌ای نیز این نام (سلسله سامانی) را مأخوذه از سامان جد آنان دانسته‌اند. جوزجانی در این باره می‌نویسد: «راوی می‌گوید جد سامانیان را سامان نام بود بر قول بعض نام چیزی دیگر بود الا آنکه ناحیتی است از نواحی سفید سمرقند و جدایشان رئیس آن موضع بود او را سامان خدا خواندند و برای اختصار هم بر اسم سامانیان بسته کردند».<sup>۱۶</sup> با توجه به تفاوت آراء درباره واژه سامان می‌توان به عنوان یک فرض به معنای لغوی آن نیز توجه داشت که سامان خدا به معنای فرمانروای مرز می‌باشد. قدرت سامانیان از همان آغاز کار نیز بیش از یک رئیس روستا بوده است. در زمان هارون و مأمون و به هنگام شورش رافع بن لیث در ماوراء النهر فرزندان اسدبن سامان نقش مهمی در آرام ساختن اوضاع به نفع عباسیان ایفا کردند و در عوض حکومت نواحی مختلفی به آنان واگذار شد از جمله سمرقند و فرغانه و کاشغر و ترکستان چین را به احمد پدر اسماعیل سامانی داد و یعنی برادرش را چاج و مضافات آن داد.<sup>۱۷</sup> احمد در این مقام از خود توانایی و جنگجویی بسیار نشان داد.<sup>۱۸</sup> اسماعیل بنیانگذار سلسله سامانی پسر اوست که در منطقه مرزی فرغانه به دنیا آمد.<sup>۱۹</sup> او در

هنگامی که برادرش نصر حکمران سمرقند بود و بخارا در پی هجوم حسین بن طاهر از خوارزم در آتش جنگ و جدال می‌سوخت، به امارت بخارا رسید. در این کار عبدالله پسر خواجه ابو حفص کبیر که شخصی عالم و مبارز بود نقش مهمی داشت.<sup>۲۰</sup> اصولاً بخارا به دلیل وضعیت جغرافیایی خاص خود که مستقیماً به بیابان‌های ترک نشین متنه می‌شد همواره نقطه‌ای مرزی محسوب می‌شد. دیوارهای گسترده و طولانی، رباط‌های بسیار و تعداد فراوان غازیان آن را از نظر دفاعی قابل توجه می‌ساخت.

استقرار امیر اسماعیل در بخارا در سال ۲۶۰ هجری و چون منشور خلیفه خطاب به نصر بن احمد در مورد حکومت ماوراء النهر و نواحی شرقی رسید، اقتدار یعقوب لیث بر این نواحی از بین رفت، اما چون امیر اسماعیل نتوانست مالیات بخارا را به دلیل جدال‌های دائمی پردازد امیر نصر با او به جنگ آمد. در این جدال ابوالاشعث فرمانروای فرغانه و ابو یوسف فرمانروای چاج برادر نصر به همراهی ترکان اسپیجان به یاری او علیه اسماعیل آمده بودند.<sup>۲۱</sup> که این خود بار دیگر موقعیت مرزبانی سامانیان را بازگو می‌کند. حتی در ادامه جدال، امیر نصر از پسر خود احمد خواست که غازیان سعد را به کمک بخواهد.<sup>۲۲</sup> در این هنگام امیر خراسان رافع بن هرشمه بود و این نشان می‌دهد که امارت سامانیان در این زمان فقط مرزداری بوده است. باری جدال نهایی میان اسماعیل و نصر در سال ۲۷۵ هجری داد و طی آن غازیان فرغانه به فرماندهی ابوالاشعث و غازیان بخارا به فرماندهی امیر اسماعیل رو در روی هم قرار گرفتند.<sup>۲۳</sup> که نتیجه آن پیروزی اسماعیل بود. پس از این پیروزی احمد بن نصر که فرمانروای سمرقند بود به جهاد در مرزها مشغول شد و امیر اسماعیل خود به مرز طراز رفت (۲۸۰ هجری) و بسیار رنج دید و به آخر امیر طراز بیرون آمد و اسلام آورد با بسیار دهقانان و طرازگشاده شد و کلیسای بزرگ را مسجد جامع کردند به نام امیر المؤمنین معتقد باشند خطبه خوانندند.<sup>۲۴</sup> امیر اسماعیل پس از هشت سال جدال در شفر طراز به بخارا بازگشت و این هنگام عمر و لیث صفاری قدرت یافته بود. چون او امیر اسماعیل را به اطاعت خواند اسماعیل سر باز زد و خود را فرمانروایی مستقل شناخت.<sup>۲۵</sup>

طبری می‌نویسد: در آستانه جنگ بلخ (میان عمر و لیث و امیر اسماعیل سامانی)، امیر اسماعیل به عمر و لیث چنین نوشت «توجهانی پهناور به دست داری. تنها ماوراء النهر به دست من است و من در یک مرز هستم به آنچه در دست توست قانع باش و مرا بگذار در این مرز مقیم

باشم»<sup>۲۶</sup> اما عمرولیث نذیرفت و کار به جنگ بلغ متهی شد. در این جنگ سی هزار نفر جنگجو از مرز فرغانه و ترکستان به یاری اسماعیل آمدند<sup>۲۷</sup> و پیروزی از آن اسماعیل شد (۲۸۸ه). در حقیقت گام نهایی سامانیان برای دستیابی بر حکمرانی خراسان بزرگ به وسیله نیروهای مرزدار آنان برداشته شد. هر چند پیش از آن خلیفه عباسی مشور فرمانروایی بر مرزهای شمال شرقی ایران در مأوراء النهر را برای او نوشته بود.<sup>۲۸</sup>

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، انتشارات سروش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۴.
- ۲- ابن خرداد به، ممالک و ممالک، ترجمه سید حاکم‌زاده، با مقدمه آندره میکل، موسسه مطالعات و انتشارات، تاریخی، میراث ملل، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۴.
- ۳- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۱، ص ۸۷۶-۸۷۷.
- ۴- ابن حوقل، صورة الأرض، ترجمه دکتر جعفر شمار، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶، ص ۲۰۵.
- ۵- مؤلف ناشناس، حدود العالم، مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی، ترجمه میر حسین شاه، به کوشش مریم میر احمدی و غلامرضا ورهمان، دانشگاه الزهرا، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳.
- ۶- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۴۱۰.
- ۷- ابن حوقل، پیشین، ص ۲۳۲.
- ۸- جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، شرکت به نشر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۹۰.
- ۹- ابن حوقل، همانجا.
- ۱۰- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، ممالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۷۵۳.
- ۱۱- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفرین عمر، تصحیح مدرس رضوی، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۰.
- ۱۲- جیهانی، پیشین، ص ۱۸۰.
- ۱۳- نرشخی، پیشین، ص ۶۱ و گردیزی، زین الاخبار، تصحیح عبدالحسین حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۲۰ و ۳۲۲.
- ۱۴- همانجا، ص ۸۱.
- ۱۵- باقوت حموی، معجم البلدان، دار صادر، بیروت، ۱۳۷۶ / ۱۹۵۷ م. ج ۳، ص ۱۰۲.

- ۱۶- جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحسین حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۱.
- ۱۷- همان، ص ۲۰۲.
- ۱۸- همان، ص ۲۰۳.
- ۱۹- نرشخی، پیشین، ص ۱۰۶.
- ۲۰- همان، ص ۱۰۶-۱۰۹.
- ۲۱- همان، ص ۱۱۳.
- ۲۲- همان، ص ۱۱۴.
- ۲۳- همان، ص ۱۱۶.
- ۲۴- همان، ص ۱۱۸.
- ۲۵- همان، ص ۱۲۰.
- ۲۶- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم ھاینده، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۲، ش، ج ۱۵، ص ۹۷۰۱.
- ۲۷- همان، ص ۱۲۲.
- ۲۸- مؤلف مجهول، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۵۵.